

به بهانه زاد روز خالق «کندو»

فریدون گله، کارگردان و فیلمنامه نویسی بود که در سال ۱۳۱۹ متولد شد و بعد از ساخت چند فیلم از جمله «کندو» که به نوعی آغاز کننده سینمایی نو در ایران می‌دانند در سن ۶۴ سالگی در سال ۱۳۸۴ درگذشت.

به گزارش سایت خبری پرسون، ششم شهریورماه سالروز تولد فیلمسازی است که اگرچه در شروع جریانی تازه در سینمای ایران نقش بسزایی داشته، اما آنقدرها که باید به شهرت نرسید و به جایش یکی از بدبخت‌ترین فیلمسازان سینمای ایران شد.

کتاب «فریدون گله: زندگی و آثار» تنها منبع مکتوب درباره آثار این فیلم‌ساز است که جدا از چند مقاله درباره فیلم‌های گله، شامل گفت‌وگویی مفصل با او است.

سعید عقیقی - منتقد، مدرس و فیلمنامه‌نویس - یکی از چهار نفری است که با فریدون گله گفت‌وگو کرده و مصاحبه و مقالاتش در این کتاب منتشر شده است. او به بهانه سالروز تولد این فیلمساز یادداشتی را با عنوان «اندازه‌های تاریکی» نوشته و در اختیار ایسنا قرار داده که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید.

«اندازه‌های تاریکی»

فریدون گله بیش از هر کس دیگر مرا به یاد علی عزت‌فخار (با بازی علی نصیریان) شخصیت اصلی فیلم کم‌تر دیده شده او یعنی «مهرگیا» می‌شد. او در آغاز فیلم «احتمالاً برای چندمین بار - عریضه» ای را به دادگستری می‌نویسد و زمینی که به عنوان حق‌ش می‌طلب می‌شد، بیابانی بیش نیست؛ تصویری استعاری و گویی ذهنی که قرار نیست آن را در دنیای مادی به دست بیاورد. در اواخر فیلم وقتی مهری ناپدید می‌شود و علی به دنبال او می‌گردد، در خانه‌اش می‌آید و تصویر استثنایی و نایاب غریبه‌اش می‌آید از خانواده و طبقه‌اش می‌آید و یکسر بی‌شبهت به همان خانواده و گاه مایه دلخوری و شرمساری همان طبقه. او نیز همواره به دنبال زمین خودش می‌گشت؛ زمینی که استعاره ذهنی او بود نه قطعه‌ای موروثی و خانوادگی. او در این فیلم مهجور به شکلی زمین بایر خود را در ذهن‌اش می‌سازد و مهر را در زنی عینی - استعاری به نام مهری می‌جوید. خودش با لذت از این فیلم یاد می‌کرد، آن را بهترین کارش می‌دانست و مهری را «جان» می‌شمرد. با دیدن فیلم می‌فهمیم او نزدیک‌ترین برداشت غیرمستقیم از «بوف کور» هدایت را در سینما پدید آورده است. اگر قاسم و سپاه «زیرپوست شب» به دنبال «خانه» خود می‌گشت و ابی «کندو» برای یافتن «صندلی» خود کافه‌ها را از جنوب تا شمال تهران دوره می‌کرد، علی جاده‌های شمالی ایران به دنبال تصویری استعاری از زن زیرپا می‌گذاشت.

"گله" هم سینمای ایران را برای یافتن فرصت‌طلایی ساختن فیلم محبوب‌اش شخم زد و در مقام فیلمنامه‌نویس ترکیبی از پرورش‌شده‌ترین و بدترین نمونه‌های آن‌ها را هم نوشت، اما به محض مساعد دیدن شرایط، عجیب‌ترین فیلم‌ها را در دل همان جریان اصلی خلق کرد: «مهرگیا» وسط محصولات پارس فیلم به موجودی از سیاره‌های دیگر می‌مانست که نه ظرفیت‌اکران در «گروه‌های سینمایی» را داشت و نه آن قدر «هنری» محسوب می‌شد که در میان نمایندگان ایران در جشنواره جهانی فیلم تهران اعتباری بیابد. اما با معیارهای امروز، که تنها تفاوت‌اش با معیارهای دیروز نام افراد است، «مهرگیا» از تجربه‌های در خور توجه و کنار مانده دهه ۱۳۵۰ به حساب می‌آید. سینما برای «گله» همان زن استعاری‌ای بود که فکر کردن به او می‌توانست تصویرش مرد پیش‌فرمان اتومبیل را به تدریج زیرقطره‌های باران حل کند و تصویر عینی او می‌توانست بی‌اعتنا به جسد مردی چشم‌بدوزد که همراه تنها دارایی واقعی‌اش یعنی اتومبیل لکنته‌اش می‌آید؛ ته دره‌جاخوش کرده‌اش است. بی‌جهت نبود که مدام به ما می‌گفت «مرا در دفعات حضورم ببینید»؛ آن هم در سینمایی که «حضور به هر قیمت» و «حضور بی‌کیفیت» را غایت حضور می‌دانست و هنوز می‌داند.

فیلم «کندو»

فریدون گله تا اواخر دهه ۱۳۷۰ فیلم‌ساز محبوب منتقدان نبود. مهم‌ترین نوشته‌هایش آمیز و مدافعانه درباره «زیرپوست شب» کار جلال مقدم است که منتقد فیلم محسوب نمی‌شود. درباره «مهرگیا» مطلب چندان مهمی وجود ندارد و نوشته‌های هم‌زمان با اکران «کندو» (مثل نوشته روزنامه آیندگان با عنوان تحقیرآمیز «اگر رستم این ابی است که ما دیدیم...») غالباً منفی است. نام فیلم‌های او در فهرست هیچ‌کس از منتقدان رای‌گیری سال ۱۳۶۷ مجله فیلم دیده نمی‌شود و حضور او در سینما اساساً توجهی بر نمی‌انگیزد. از منظر تاریخ نقد نیز فریدون گله از بدبخت‌ترین

فیلم‌سازان است. شناخت او درست در میانه پوست‌اندازی نسل‌های منتقدان و تغییر ذائقه و گرایش آن‌ها (از تظاهر به نخبه‌گرایی تا

هجوم به سمت علم کردن نازل (shy&ترین نمونه shy&های این سینما) روی داد و به همین دلیل نوسان او در ذهن دوستداران سینما میان انواع فیلم shy&ها، فیلم سازان و نسل shy&ها روی داد و طبیعی بود که او هر بار در سایه یک کارگردان یا جریان قرار بگیرد. کوشش ما برای دیدن او دقیقاً در همین دوره اتفاق افتاد؛ یعنی اواخر دهه ۱۳۷۰ که نام فریدون گله در حد «فیلم سازی که در جنگل زندگی می‌کند» در مجله ای مطرح شده بود. سفر ما به متل shy&؛ قو بسیار شبیه جست و جوی علی برای یافتن مهری در «مهرگیا» از کار درآمد و وقتی بازگشتیم، چیزی در هر چهار نفرمان تغییر کرده بود. به گمان من تنها چیزی که او را طی دو دهه و نیم دوری از سینما زنده نگه داشته بود همان خلوت و انزوایی بود که سبب می‌شد در پيله تفکر خودش باقی بماند و به رنگ روزگار درنیاید. پدرش درس shy& خوانده کالج امریکایی دهه ۱۳۱۰ بود و خودش در آمریکا دوره تأثیر دیده بود، اما زبان گفتارش شبیه تجربیات و پرسه‌هایش بود و سخن‌اش به سیاق مردم عادی کوچه و بازار (سر ناهار به نان روی میز اشاره می‌شد) کرد و می‌گفت: «به این برکت!». هم ورزش می‌کرد shy& و هم سیگار می‌کشید shy& (کاری که احتمال سکنه قلبی را بالا می‌برد و یکی از دلایل مرگ ناگهانی و زود هنگام shy&اش همین بود)، در خلوت‌اش هنوز برسون و ملویل را می‌ستود shy& و تصویر کوبریک و بونوئل بر دیوار اتاق shy&اش خودنمایی می‌کرد. او در تلاطمی نیرومند میان عواطف متناقض رشد کرده و نفس کشیده بود، و آموزه shy&هایش در نوسان میان روشنفکری و فرهنگ عامه جایگاهی استوار یافته بود. با این حال طی دو دهه اخیر نسل تازه در حال درک و دریافت تازه‌ای از فیلم shy&های اوست. «مهرگیا» از معدود فیلم‌های جاده‌ای سینمای ایران است که مساله رابطه ذهنیت و عینیت را اندکی جدی گرفته و «کندو» از معدود فیلم shy&هایی است که به کوشش توان فرسای یک فرد از انتهای محدودیت‌های جبری برای یافتن شخصیت و هویت خود بها داده است.

بیش از دو دهه قبل هنگام پیاده کردن نوارهای گفت و گو با او برای کتاب «فریدون گله: زندگی و آثار» و شنیدن مداوم صدای او به خودم می‌گفتم فقط کافی بود امکانات فیلم سازی کمی به «دفعات حضور»ش بیفزاید تا کنار استعاره ذهنی مهرگیا و استعاره واقعی کندو، یکی دو فیلم ماندگار دیگر جا بگیرد. در دنیایی که فیلم shy&؛ پژوهی به معنای رونویسی شرم‌آور و بی‌shy&ارجاع از کتاب shy&های دیگران است و فیلم shy&سازی shy&اش باری به هرجهت، به قول او باید نشست و تاریکی را اندازه گرفت. اما از یاد نبریم تنها کسی می‌shy&تواند اندازه‌های واقعی تاریکی را بگیرد که فانوسی روشن کند. ما به دنبال نور فانوسی رفتیم که او در مهرگیا و کندو روشن کرده بود.»

فیلم

از راست: جواد طوسی، فریدون گله، سعید عقیقی، رضا درستکار/ عکاس: تهماسب صلح‌جو

کتاب «فریدون گله: زندگی و آثار» نخستین بار در سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات نقش و نگار به چاپ رسید و چاپ جدید آن با ویرایش و افزوده‌های تازه به کوشش رضا درستکار از سوی نشرخزه منتشر شده است. کتاب، جدا از مقالات جواد طوسی، سعید عقیقی، رضا درستکار وhellip;. حاوی گفت‌وگوی چهارنویسنده (تهماسب صلح‌جو، جواد طوسی، رضا درستکار و سعید عقیقی) با فریدون گله است.